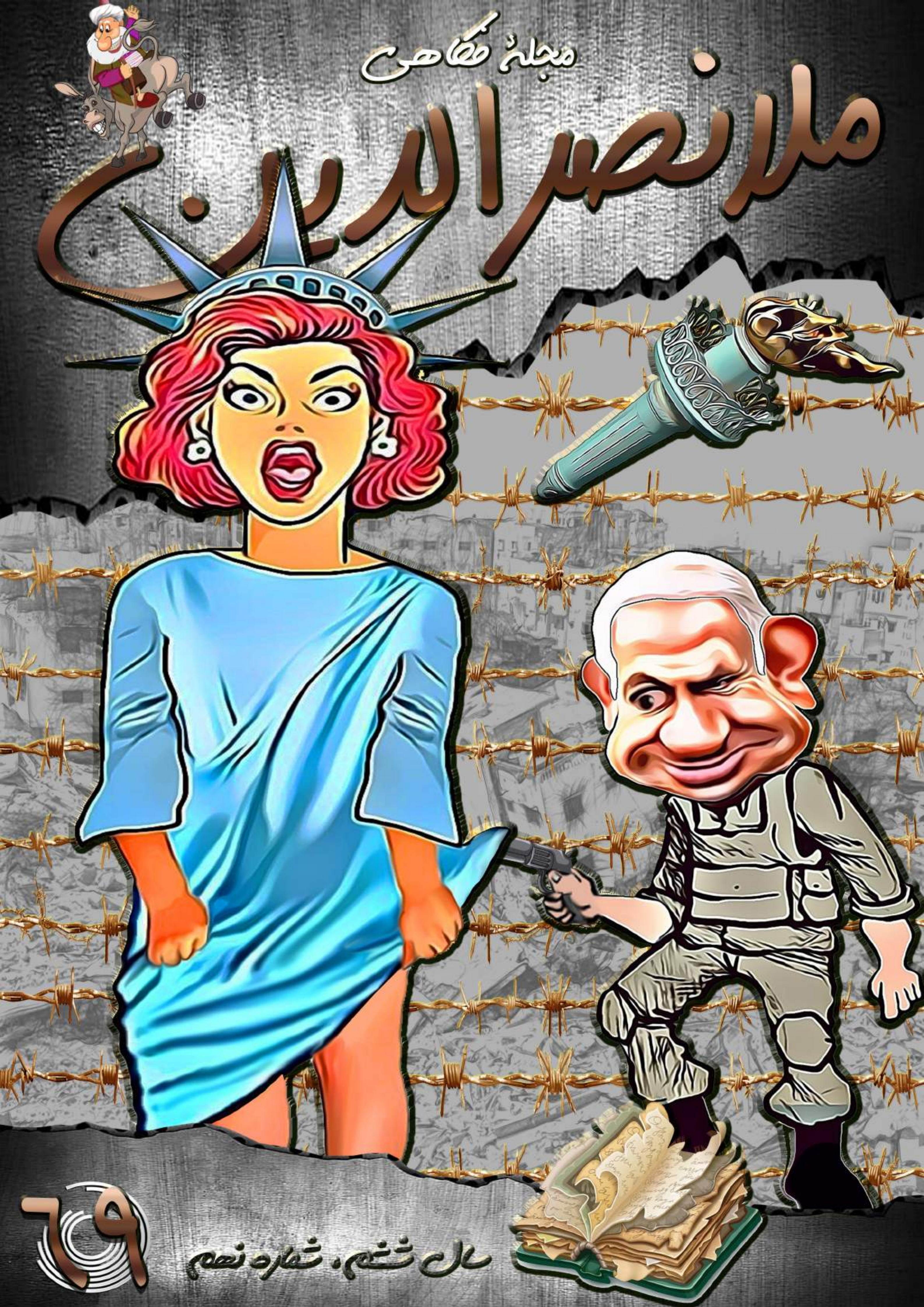

مجله فکاهی
ملانصرالدین
۶۹
سال ششم، شماره نهم

فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



دو کلوم حرف چیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر

کوفتمون شد!

به همین سادگی... یعنی هر وقت یه کم خوش خوشانمون می‌شه، یه جوری می‌باس کوفتمون بشه.

اصولا اگر متوجه شده باشین، ما از دوران عنفوان بچگی، با «کوفت» سر و کار داشتیم.

- «مامان..! ماماااان..! ماماااااااااااااااان..!»

جوابش چی بود؟

- «کوفتتتتت..!»

وقتی گشنمون بود و مامان عصبانی بود:

- «مامان ناهار چی داریم؟»

- «کوفت..!»

وقتی گشنمون می‌شد و مامان خوش‌حال بود:

- «مامان ناهار چی داریم؟»

- «کوفت..!»

- «دوباره گفتی کوفت؟»

- «دارم می‌گم کوفته تبریزی..!»

خداییش شما شنیدین بگه کوفته تبریزی؟

این «دارم می‌گم» از همون دوبارن بچگی روی اعصاب من بود. اگه مامان یا بابا و بعدها همسر گرام، گفتن: «گفتم» یا «دارم می‌گم» شما به گوش خودت شک کن. اصلا راه نداره که از همون اول درست شنیدی.

به خدا... به قرعان... به همون مملی کوچیکه... یه هفته شد؟ نه ترا خدا..! یه هفته شد؟

خوش‌حال بودیم که رئیس‌جمهوری که دلمون می‌خواست اومده سر کار و حالا می‌زنه توو فاز اینترنت و برچیدن فیلترینگ و درست کردن دلار... یهوکی اعلام کردن مهمونی رو که اومده بگه چشمتون روشن، صد سال به از این سال‌ها... وسط خونه و زندگی خودمون کشتن.

بعد هم خودمون تشییعش کردیم و نماز روش خوندیم و تحویل خونواده‌اش دادیم، با کلی خجالت..! هنوز از اون یکی تشییع و خاکسپاری، یکی، دو ماهی نگذشته بود.

به همین راحتی کوفتمون شد!

حالا اگه از همین پزشکیان بپرسی:

- «آقای پزشکیان..! آقای پزشکیان..! آقای پزشک..!»

انتظار دارین چی بگه با این اعصاب خورد و خاکشیر...

- «کوفت..!»

- «آقای پزشکیان..! حالا می‌خواین چی کار کنی؟ می‌خواد جنگ بشه؟»

- «لا إله إلا الله..!»

گفته بود که می‌خوام دوباره مذاکره با آمریکا را از سر بگیرم... چی گیرش اومد؟ چی گیرمون اومد..!

- «آهاناااا..!»

حوالهٔ هممون..!

گفت که می‌خواد بازار ارز رو مهار کنه...

چی گیر همهٔ ما اومد؟

- «آهانااا...»

این بار از طرف بازار ارز که نمی‌دونه بندری برقصه یا بابا کرم..!

فیلترینگ و کذا و کذا و کذا هم بماند...

این وضعه ما گرفتار شدیم؟

ببخشین قلمم تلخ شد... طنزش هم پرید... اما به خدا طنزم نمی‌آد... ایشالله یه وخت دیگه..!



صادرات ایران به سه بشکه و چهار کاسه رسید

در پی تلاش‌های گستردهٔ دولت سیزدهم صادرات ایران به سه بشکه و چهار تا کاسه رسید.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، شرکت‌های تازه بنیاد توانستند صادرات کشور را یهوکی به شدت افزایش دهند و دو دله بریزند داخل یک بشکه و صادرات کشور را یهوکی یک بشکه افزایش دهند تا به سه بشکه رسید.

البته دو کاسه هم یکی به ما قرض داد و به این شکل صادرات کشورمان به چهار کاسهٔ اضافی رسید.

وزارت ورزش: خدا را شاکریم که همه سالمند

دفتر وزارتخانهٔ ورزش با صدور بیانیه‌ای، از این که هیچ کدام از ورزشکارانمان بدون هیچ آسیبی از مسابقات بیرون آمدند، ابراز شادمانی کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این بیانیه آمده است: «بسم الله القاسم الجبارین، از این که هیچ کدام از شناگران ما غرق نشدند و در مسابقات دوچرخه سواری، برخلاف سال‌های گذشته، ورزشکار ما توانست راه را پیدا کند و در کوره‌راه‌ها و دهات‌های اطراف گم و گور نشد، خدا را شاکریم. این سالم بودن ورزشکارانمان، مشت محکمی است که به دهان استکبار جهانی. امیدواریم در ادامهٔ مسابقات، قرعه ورزشکاران ما به ورزشکاران اسرائیلی بخورد و ما بتوانیم به وظیفهٔ شرعی خود عمل کرده و از مسابقه با ورزشکاران اسرائیلی خودداری کنیم و به این شیوه مشت محکمی هم به دهان آن‌ها بکوبیم. کلا ما توو کار مشت زدنیم.»



رادیو فردا شیرین‌ترین و صدا و سیما ترش‌ترین

در تعیین میزان مزه‌های رادیو و تلویزیون‌های فارسی زبان، رادیو فردا توانست لقب «شیرین‌ترین» شبکهٔ رادیو و تلویزیونی فارسی زبان را به خود اختصاص دهد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این رادیو به سبب شیرینی زیاد نویسندگانش توانست در رقابت تنگاتنگی با صدای آمریکا و ایران اینترنشنال، به این مهم دست یابد، اما در عوض، صدا و سیمای جمهوری اسلامی بدون هیچ رقیبی عنوان ترش‌ترین رادیو و تلویزیون را از آن خود کند.

وجود روحانیون و روضه‌خوانان و مداحان متعدد، باعث شده است که شبکه‌های متعدد صدا و سیما ترش شود. یکی از کارشناسان در این باره به خبرنگار ما گفت که متاسفانه عنوان «تلخ‌ترین» را در این مسابقات نگنجانده بودند تا صدا و سیما بتواند رقابت کند. از دید او، با توجه به تلخی سنگین شبکه‌های داخل و خارج از کشور، یافتن معیاری برای یافتن برنده بسیار دشوار بود و احتمالا علت حذف تلخ‌ترین هم همین بوده است.

کلاس آموزش تلفظ‌های عربی برای مسئولان

با توجه به نزدیک شدن روابط مسئولان جمهوری اسلامی با گروه‌ها و دسته‌جات عرب زبان، تصمیم گرفته شد که کلاس‌هایی برای آموزش تلفظ‌های عربی برای مسئولان برگزار شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این کلاس‌ها قرار است راه‌های غلبه بر تلفظ‌های حلقی که معمولا باعث می‌شود فشارهای سنگینی به نقاط حساس مسئولان عزیز وارد شود، به آن‌ها آموزش داده شود.

خصوصا که این مسئولان اغلب بالای پنجاه سال هستند و در این سن و سال، اصولا یک سری فشارها به چند جای آدم‌ها وارد می‌شود و صلاح نیست که فشارهای حلقی هم به آن افزوده شود.





گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– استاد، استاد چه نشستین...

• من همیشه واستادم...

– ها..؟

• چی شده؟

– ممکنه جنگ بشه...

• خب بشه، به من چه؟

– همه جا را آمریکایی‌ها با موشک می‌زنن، حتی ممکنه طویلهٔ شما هم هدف قرار بگیره...

• کی گفته این طویله مال منه... برو به صاحبش بگو!

– استاد ترا به خدا جدی باشین.

• چی چی رو جدی باشم. اومدی می‌گی داره جنگ می‌شه. با کی؟ جنگ پشه با حبشه؟

– آمریکا گفته اگه ایران، اسرائیل رو بزنه، ما هم ایران را موشکباران می‌کنیم.

• حالا ایران می‌خواد حمله کنه؟

– والله نمی‌دونم، اما دفعهٔ قبل حمله کرد.

• کدوم دفعه؟

– همون دفعه که کلی موشک زدن.

• ها یادم اومد. همون دفعه که بازار ارز رو موشکبارون کردن.

– استاد کدوم بازار ارز رو... دارم می‌گم اسرائیل رو زدن.

• خو حالا من چی کار کنم؟



– به نظرتون حمله می‌شه؟

• عجب داستانیه! مگه خودت نگفتی حمله می‌شه؟

– آره، اما خو شک دارم.

• چند بار تا حالا گفتم، این حضرات کاری نمی‌کنن که به ضرر جیبشون تموم بشه؟

– خدا بار...

• حالا هم قد یه پشه بار دیگه روش اضافه می‌کنم و می‌گم قرار نیست اتفاقی بیفته.

– خدا کنه..! آخه استاد! مهمون ما را زدن شهید کردن... عه استاد واسه چی می‌خندین؟

• واسه این که هر چی تلویزیون می‌گه، با کلی احساس تکرار می‌کنی.

– خب شرف ما لکه‌دار شده...

• وختی سفرهٔ مردم رو با یه جنگولک بازی کوچیک می‌کنیم، عفت همه لکه‌دار می‌شه، جزو شرفجات نیست، احیانا؟

– خب چرا... اما اون هم مهمونمون بود.

• مگه ما زدیم کشتیم؟ مثلا باید چی کار می‌کردیم؟

– باید مواظبش می‌بودیم.

• می‌بردیمش زیر زمین؟ یارو داره راست و راست همه جا می‌ره و همه جا دیدار می‌کنه، کی پشت دستش رو بو کرده که این مردک نتانیاهو تا این اندازه چیز خله؟

– خب اون‌ها یعنی حماسی‌ها هم از ما انتظار دارن که انتقام خون شهیدشون رو بگیریم.

• چشم، به دیدهٔ منت! اول خودشون برن انتقام چهل هزار تا شهیدشون رو بگیرن، این یکی بر عهدهٔ ما.

– خب نمی‌تونن که...

• ما می‌تونیم که..؟

– خب استاد! اقلا یه چند تایی موشک بزنیم به در و دیوار، این شرفه برگرده...

• خب بی‌شرف! آمریکا واستاده می‌گه اگه بزنین، می‌زنیم.

– استاد چرا فوشم دادین؟ چرا می‌گین بی‌شرف؟

• مگه خودت نگفتی دیگه شرف نداریم؟

– ها از اون لحاظ..!

• خوب گوشات را باز کن! توو این مملکت همیشه از اون لحاظه... از این لحاظ، فقط تبلیغاته...

– از کدوم لحاظ؟

• همون لحاظی که الان گفتی...

– استاد من کلا پنجاه دلار دارم، به نظرت برم بقیهٔ پولهامو دلار کنم؟

• تاثیرش از موشک‌های ما و آمریکایی‌ها برای افزایش ناگهانی قیمت دلار خعلی بیشتره...

– خب پس چی کار کنم؟

• هیچی! خفه شو بشین سر جات! بقیه هم خفه بشن بشینن سر جاشون، اتفاقی نمی‌افته.

– خعلی خب! کاری با من ندارین؟

• از اولش هم نداشتم.

– پس خدافز..!



گپ و گفت

عبود و جاسم



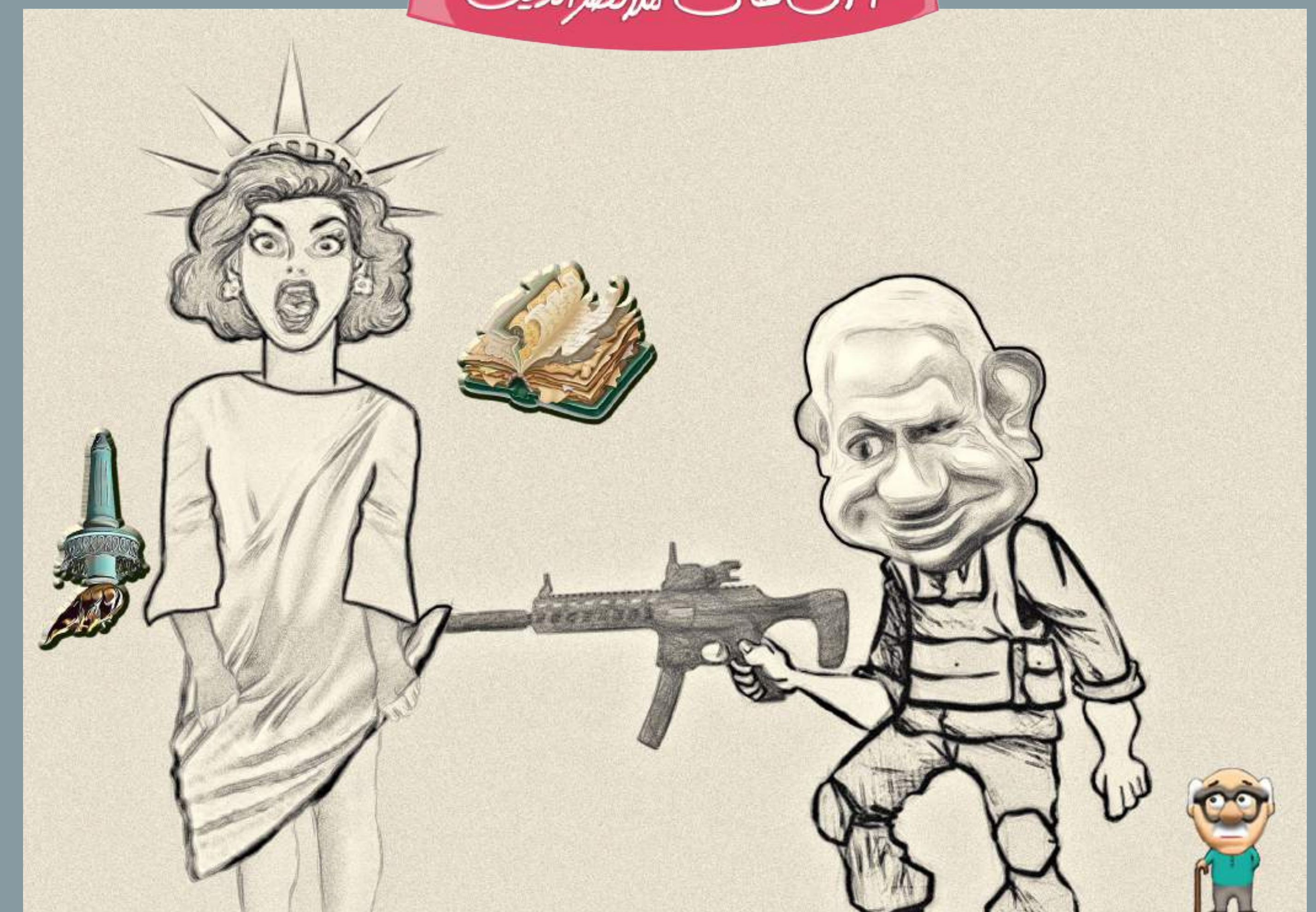
- موگوم جاسم! ای دانمارک چه مرضی داره بچهٔ اتوبوسی مردوم رو گرفته پس نمی‌ده؟
● چی می‌گی؟ باز تا چشموم گرم شد، یه لغوزی توو اون موبایل خراب شده دیدی...
- ای جا تو خبرگزاری مهر نوشته که دانمارک ...
● بده ببینم بابا... چی می‌گی؟ نوشته بچهٔ اوتیسمی، نه اتوبوسی...
- خو این یعنی چی؟
● یه جور مرضه، تو مایه‌های خودت، یه کمی بهتر...
- خو اگه بهتره که الحمدلله... صبر کن ببینم، تو الان چی گفتی؟
● هیچی بابا..! گفتم اوتیسم یه جور مرضه مادرزادیه... بقیه‌اش هم مهم نیست.
- خو چرا این نامرد دانمارک بچهٔ مریض مردمو نمی‌ده به خونواده‌اش؟
● نوشته که وکیل همین خونواده تصدیق کرده که این‌ها صلاحیت ندارن.
- تصدیق یعنی...
● یعنی که قبول کرده، یعنی گفته باشه...
- خو فهمیدوم واسه چی داد می‌زنی..؟
● الحمدلله، بلاخره یه اتفاق فرخنده توی کلهٔ عبود ما افتاد. ان شالله دیگه بتونوم بخوابوم.
- موگوم جاسم!
● ای جاسم و مرض! چنه باز؟
- دانمارک که جای خوبیه...
● ها خوبه..!
- واسه چی خونواده‌اش حالا ناراحتن؟
● واسه این که خودشونو دک کردن با تیپایی انداختن بیرون... حالا هم دارن نته من غریبم می‌کنن. آقا من اوتیسمیم... دانمارک بیا منو ببر، از دست عبود و ننه سکینه نجات بده!

- جاسم موگوم دانمارک جاموس داره؟
● نه بابا..!
- شط داره؟
● این جوری که ما داریم، نه... یه جور دیگشه...
- نخل داره؟
● خوا! نه نداره... چی می‌خوای بگی؟
- بری اون جا، می‌تونی این طور گشاد کنی، جاموس خودش توو شط چرا می‌کنه و توو هم این جا لنگ‌هاتو هوا کنی و بخوابی...
● ببین عبود بلند می‌شم، همچی می‌زنمت...
- آب هندونه داره؟ ای جور خر توو خره که بتونی عربده بکشی...
● خعلی خب حالا عصبانی شد واسه من..!
- ها... عصبانی می‌شُم... هم از دست تو و هم اون ننه بابایی که خعلی ناراحتن که بچشون توو دانمارک مث آدم تحصیل می‌کنه و بالا می‌ره. این جا بیاد، روز روشن انگشتش می‌کنن و باید کاسه بذاره در صحن امامزاده گدایی کنه.
● ها راس می‌گی... حالا عصبانی نشو! خواب از سرم پرید، دیگه اون توو چی نوشته؟
- نوشته درد بی‌درمون! نوشته آکنه..! نوشته *ون گشاد و آب هندوانه..!

صهیونیست‌ها با پاسخ سخت ایران مواجه می‌شوند | بی‌تردید جنایت رژیم صهیونیستی با پاسخ سخت و دردناک جبهه مقتدر و عظیم مقاومت به‌ویژه ایران اسلامی مواجه و برکات مجاهدت‌های "شهید القدس" دکتر اسماعیل هنیه در دفاع از آرمان و حقوق ملت فلسطین یاری‌بخش آنان خواهد بود.



کارتون های مُلانصرالدین



می خوای
برم خالد مشعل
رو هم بکشم؟

آخه کشتن هنیه که به
برقراری صلح کمکی
نمی کنه..!



نامۀهای جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اَصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگرنخست وزیر اسرائیل بخواهد برای مقام‌های ایرانی نامه‌ای بنویسید، چه خواهد نوشت؟

چطورین بلاها..! هر هر هر..! خوشتون اومد..؟ دیدین چی کار کردم؟

خیال کردین نتانیاهو را زدین شل و پل کردین و من بدبخت هیچ راهی جز ته قبر ندارم، ها؟ راستش خودم هم اولش همین فکر را کردم، اما قربون اربابم برم که تا رفتم آمریکا دست بوس، اولش کلی کلفت و گنده بارم کرد، اما آخرش افتادم به پاش و این بار پاش رو بوسیدم و لیسیدم. خعلی دل رحمه..! گفت: پاشو پدرسگ گندی را که بار آوردی جمع کن..!

شما که زبونش را نمی‌فهمین... این حرفش یعنی هر چی می‌خوام بهم می‌دم تا با شما برخورد کنم.

این قده خوش‌حالم! اینقده خوش‌حالم که دارم پر در می‌آرم.

دقیقا یاسر عرفات را من همین جوری ناکار کردم. البته اون وقت‌ها آبروم بیشتر از این حرف‌ها بود. هیچ وقت کسی به من پدرسگ نمی‌گفت! اما بازم هم خوبه، دوباره با همون ترفند این دفعه اسماعیل هنیه را بیخ گوش خودتون زدم... خخخخخخ... هورا..! اگه بدونین تا کجام عروسیه..!

تازه! جرات دارین بزنین..! از این پس خودم تنها نیستم. پادگان انگلیسی قبرس ماموریت گرفته تمام قد «گندبازی‌های ارتش اسرائیل را جمع کنه.» نامردا خعلی بد گفتن، من بی‌رگ هم فهمیدم این حرف‌ها توهینه، اما بی‌خیال، نتیجه رو بچسب..! نیروهای دریایی آمریکا، انگلیس و فرانسه، همه آماده باش شدن واسه خاطر کمک به ما... ناو هواپیمابر رو بگو... فرستادن بیخ ساحلتون، تا فرمان بهش برسه در جا شلیک... بوم... خخخخخخ..!

راستی کنگره رو دیدین! کنگره رو دیدین..! این‌ها خعلی‌هاشون اصن نمی‌دونن من کی هستم. خعلی‌هاشون هم منو در حد اسم می‌شناسن. دستور رسیده بود من هر چی بگم می‌باس بلند شن دست بزنن. دیدین؟ همشون چِپ چِپ چِپ دست می‌زدن.

طفلکی‌ها به عشق دم انتخابات که پول بریزن توو حسابشون دوباره نماینده بشن. وگرنه تو ایالتشون، یکی رو واسشون علم می‌کنن، می‌باس برگردن برن توو آشپزخونه ور دست عیالات متحده... خخخخخ... اینو از یکی از این ایرانی‌های عن‌پوفیوزستون به من یاد داد. قشنگه نه؟ عیالات متحده..! یعنی زن و دختر و مادر و... کلا زن‌های خونه...

حالا جیگر دارین بزنین؟

ده بزن دیگه..! خخخخخخخ... چیزه؟ ترسیدی نه؟

بچه یتیم گیر آوردی؟ خیال کردی ارتش اسرائیل بی کس و کاره... نه خیر..! دیگه سر و کارت با داداش بزرگه اس. خلاص..! حالا دیگه هر کاری بکنی، خود ناتو می‌آد سر وختت... یه ماچ به موقع روی کفش ارباب، ببین چها کرد..!

ما اینیم..!

عـآره..! شوما راست می‌گی... بی‌شرفم، نوچه‌ام... وردستم... توو پیت حلبی می‌گوزم... هر چی دوست داری بگو..! دیدی که ناتو چی کار کرد؟ وسط پایتخت، مهمونت رو کشت. ما هم قراره گردن بگیریم که گفته و نگفته، گردن گرفتیم. اما دیگه چی؟ به قول اون رئیس جمهور قبلیت، ممه را چی چی برد؟ هان باریکلا... لولو برد.

راستش رو بخوای اسماعیل هنیه رو من نکشتم. قرار بود گردن بگیرم که گردنم از گردنم کلگدن کلفتره..! گفتن بگیر! من هم گفتم چشم..!

هنیه رو ناتو کشت... البته بعد از صدور فرمان از اربابم در آمریکا... راستش خوب حرف نمی‌زنه. جلو خودم تماس گرفت و گفت: «این نکبت هر چی می‌خواد بهش بدین.» من هم عین داستان مرگ یاسر عرفات، گفتم این دفعه هنیه رو می‌خوام. اون‌ها هم برنامه‌ش رو چیدن..!

شنیدم که کلی فرستاده از طرف آمریکا داره واستون می‌آد. وزیر امور خارجهٔ اردن را با دمپایی می‌زدی عمرا می‌اومد تهرون..! البته چند باری یواشکی اومده اورشلیم. حتی خونهٔ من هم اومده... اما از ترس این که مبادا واسه‌اش حرف در بیارن، از من خواهش کرد که به کسی نگم. من هم که می‌شناسین هم خودم و هم زنم، دهنمون قرصه... فقط یه نفر نفهمید، اون هم حافظ شیرازی شوماست. هر هر هر هر..!

حالا شنیدم که راهی تهرونِ شوما شده... دیگه وزیر امور خارجهٔ عمان را نفرستادن. یا عمانی‌ها زیر بار نرفتن یا چون با شوما رودربایستی دارن، نمی‌تونن اون جور که باید و شاید هشدار بدن.

این یکی، اردنیه... نه! بهش بگن پاچه بگیر هم می‌گیره بچه‌ام... خخخخ...!

وختی از اردن آدم می‌فرستن، یعنی آدم خودشون رو فرستادن.

این تقلب رو از من دریافت کنین و حالش رو ببرین..!

یعنی چی؟

یعنی این تو بمیری از اون تو بمیری‌هاس..!

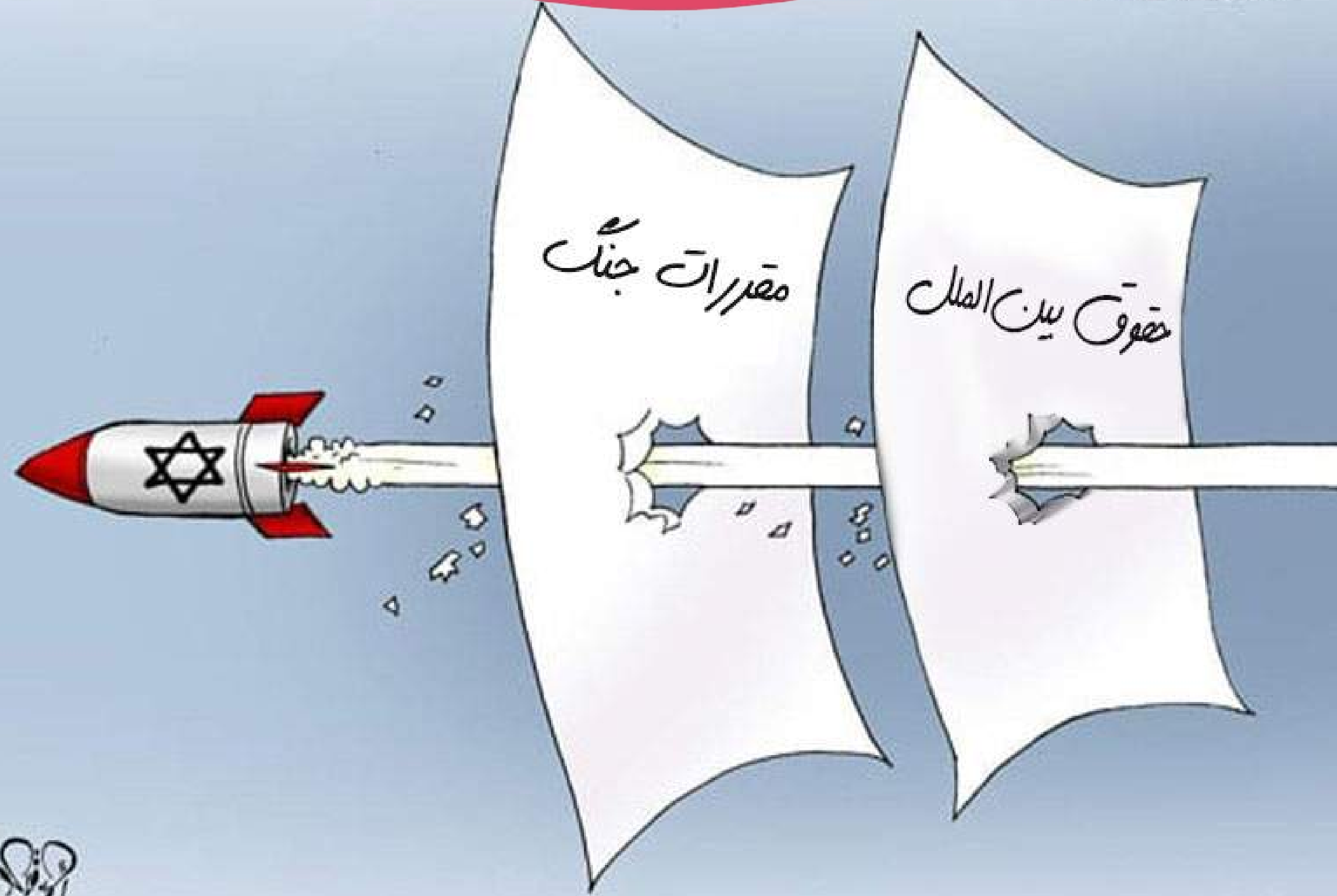
حواستون هست که..!

فعلندش... بای..!




قوم پرستی عرب
غزة


توافق
آتش بس


انتهاکات ..
مقررات جنگ
حقوق بین الملل


CAGLE cartoons.com
CHINA DAILY
۳۵ تریلیون دلار
بدهی



افزایش مکیدن انگشت در کنیست

روزنامهٔ هآرتسیوم در گزارشی، از افزایش پدیدهٔ مکیدن انگشت در میان مسئولان اسرائیلی به ویژه در کنیست پرده برداشت.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، روان‌شناسان، این امر را به افزایش اضطراب در میان مقام‌های اسرائیلی ربط داده است. در این گزارش، همچنین از پدیدهٔ نکوهیدهٔ مکیدن انگشت هنگام قرائت گزارش‌های نظامی در کنیست انتقاد و تاکید شده است؛ نمایندهٔ ملت باید کنترل بیشتری بر خود داشته باشد.
در این گزارش همچنین از افزایش بهای پوشک سالمندان هم صحبت شده است. چون بسیاری از نمایندگان کنیست، از مرز هفتاد و هشتاد سالگی گذشته‌اند و از شدت اضطراب، دفعات ادرار آن‌ها در جریان جلسات کنیست افزایش یافته و حتی دیده شده است که در برابر دستشویی‌ها صف بسته می‌شود. در یک مورد هم نمایندهٔ حیفا با لگد به در یکی از دستشویی‌ها عربده می‌کشید: «قیچیش کن!»

فیلم هندی با استفاده از سوژه رابطهٔ آمریکا و اسرائیل

یکی از کارگردانان مشهور بالیوود، در حال ساختن فیلمی است که اصل سوژهٔ آن از رابطهٔ آمریکا و اسرائیل الهام گرفته شده است.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این فیلم مردی که نماد آمریکاست، دوست دخترش را که نماد اسرائیل است، گم می‌کند. این دختر تمام این مدت تحت تعقیب مرد بدجنسی است که قصد تجاوز به او را دارد. منتقدان بالیوود معتقدند که این مرد خیلی تابلو نماد ایران است.
در حالی که انتظار می‌رفت این فیلم صدای ایرانیان را در بیاورد، اسرائیلی‌ها تهدید کرده‌اند اگر این فیلم اکران شود، ضد کارگردان اقامهٔ دعوا خواهند کرد. هرچند در آخر فیلم که مرد بدجنس دختر را گیر انداخته و در حال تجاوز به اوست، مرد عاشق به داد دختر می‌رسد و نجاتش می‌دهد، اما اسرائیلی‌ها معتقدند که این نگاه به روابط آمریکا و اسرائیل و ایران خیلی چندش است و حتی ممکن است ایرانیان بی‌جنبه، از آن سوءاستفاده در حد مرگ بکنند.
گفته می‌شود که بعضی ثروتمندان ایرانی در تماس با کارگردان به او پیشنهاد کرده‌اند در ازای گنجاندن صحنه‌های پورن یا حداقل سکسی به فیلم، به او کمک مالی کنند، اما اسرائیلی‌ها تهدید کرده‌اند در صورت چنین اتفاقی، بالیوود را متهم به یهودستیزی خواهند کرد.

پیامد افزایش درخواست‌ها برای خروج از اسرائیل

پیامد درخواست‌های مکرر کشورها برای خروج اتباع از اسرائیل، در عمل مشکلات زیادی برای دولت این کشور ایجاد کرده است.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مشکلات زمانی اوج گرفت که کشورهای شرق اروپا از اتباعشان خواستند که اسرائیل را ترک کنند. دولت لهستان برای محکم کاری برای اتباع خود پیام‌هایی روی تلفن همراهشان ارسال کرده، خواستار مراجعه آن‌ها به سفارت برای تسهیل و تسریع خروج از کشور شده است و از جمله، این پیام‌ها برای بنیامین نتانیاهو نخست وزیر که اصلا اهل ورشوست و گالانت وزیر دفاع که اصلا مال یکی از کوره‌دهات‌های شرق لهستان است، آمده و خشم آن‌ها را برانگیخته است.
تازه این آخر ماجرا نیست، چون عده‌ای از شهروندان اسرائیلی می‌خواهند با استفاده از این فرصت، به درخواست‌های سفارتخانه‌های اجدادیشان پاسخ مثبت دهند و از اسرائیل فرار کنند و حتی عده‌ای از آن‌ها خواستار صدور گذرنامه‌هایی با تابعیت موطن‌های اصلی پدرانشان شده‌اند.
آیا به نظر شما این خبر طنز است؟ یا روزی اتفاق خواهد افتاد و شاید اتفاق افتاده، اما رسانه‌ای نشده و یا شده، ما دنبالش نبودیم.

ترامپ: همان بایدن بهتر است

رئیس‌جمهوری سابق آمریکا به نامزدی کاملا هریس برای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا واکنش نشان داد.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ترامپ در جریان سخنرانی انتخاباتیش به این موضوع واکنش نشان داد و گفت: «لعنت به دهانی که بی‌موقع باز شود! من چه می‌دونستم که کاملا هریس را می‌ذارن جای بایدن. فکرش رو بکن؛ یارو هم زنه و هم سیاه‌پوسته. قبل از من اوباما فقط سیاه بود، اما مرد بود. این زنیکه سیاه را از کجا پیدا کردین، لعنتی‌ها..!»
او در ادامه عربده کشید: «اگه این زنیکه انتخاب بشه، این بار در راس کوکلوس کلان‌ها به کنگره و کاخ سفید با هم حمله می‌کنم. خدا را شکر که در کنگره کار من سخت نیست، چون بعضی از آن‌ها همین الانش عضو کنگره هستند.»
او در پایان خواستار ابقای بایدن شد و قول داد؛ دیگر او را مسخره نکند و حتی گیج‌بازی‌هایش را خودش توجیه کند.



خوشگل الحکایات

کاروان ما المپیک رفت و برگشت، چپ و چل
بسکه پیتزا می‌خورن، شدن تپل

یکیشون روی دوچرخه شده است هفتاد و شیش
اما باز هم شکر ایزد که شده بدجور سیریش
آخرش رد شده از خط، نشده گم توو دهات
گفته باید رد بشم تا بم نگن بچه تیتیش

کاروان ما المپیک رفت و برگشت، چپ و چل
بسکه پیتزا می‌خورن، شدن تپل

از شناگرامون این بار هیچ کدوم غرق نشدن
البته مث رقیبا، تیز و بز مث خودِ برق نشدن
تا حالا که نگرفتن هیچ مدال،
مث ورزشکارای شرق نشدن

کاروان ما المپیک رفت و برگشت، چپ و چل
بسکه پیتزا می‌خورن، شدن تپل

سرمربی می‌گه با ژیان نمی‌شه بنز گرفت
دوربین شکاری رو نمی‌شه داد، یه لنز گرفت
با این تیم و آفتابه خرج لحیم

بی‌خیال زر و نقره، نمی‌شه برنز گرفت

کاروان ما المپیک رفت و برگشت، چپ و چل
بسکه پیتزا می‌خورن، شدن تپل

روش ما بوده یا علی، علی، از تو مدد
اولش علی و بعد شوتتو بنداز توو سبد
مشکل از ما نیست، از خود خود المپیکه
مغز ما توو این روزها دیگه داده جواب رد

کاروان ما المپیک رفت و برگشت، چپ و چل
بسکه پیتزا می‌خورن، شدن تپل



اشعرالشعرای پخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

MollaNasroddin Satire Magazine 69

